



نهاد داسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی

* دکتر طاهره عابدی تهرانی * رامین آریا * محمد رضا کونانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۲

چکیده

داسرا یکی از مهمترین ارکان نظام قضایی هر کشور به شمار می‌آید. در ایران بعد از انقلاب مشروطه و تأسیس دادگاه‌های عرفی، داسرا تحت عنوان "اداره مدعی‌العموم" از مهمترین نهادهای کیفری محسوب شد که سابقه تشکیل آن به قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۶ بر می‌گردد. دادستان، مهمترین مقام نهاد داسرا است، و وظایف و اختیارات مهمی از مرحله کشف جرم تا مرحله صدور کیفرخواست را که شامل مراحل تحقیقات مقدماتی و تعقیب است، دارا می‌باشد. در دیوان کیفری بین‌المللی نیز که شامل چهار رکن مهم و اساسی می‌باشد، داسرا به عنوان مهمترین رکن این دیوان می‌باشد که در رأس آن دادستان انجام وظیفه می‌نماید. دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی وظایف و اختیارات بیشتری را نسبت به دادستان ایران دارا می‌باشد، زیرا که دادستان دیوان کیفری بین‌المللی وظیفه تحقیق و تعقیب را شخصاً بر عهده دارد. همچنین در دیوان کیفری بین‌المللی دادستان در انجام وظایف خود از نظارت بیشتری نسبت به دادستان در نظام کیفری ایران برخوردار می‌باشد. هدف اصلی در این مقاله بررسی داسرا و تشکیلات آن در دو نظام حقوقی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد که به آن خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: داسرا، دادستان، حقوق ایران، دیوان بین‌المللی کیفری

* استادیار گروه حقوق، واحد رباط کریم، دانشگاه آزاد اسلامی، رباط کریم، ایران

* کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

* کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه پیام نور، کرج، تهران (نویسنده مسئول)

mohamadrezakoonani@gmail.com

مقدمه

با پیروزی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی به دلیل انتقادهای فراوانی که نسبت به نظام تفتیشی وجود داشت همزمان با تدوین کد (قانون‌نامه) ناپلئون، نظام مختلط دادرسی نیز ابداع شد. یعنی قانون ۸ اکتبر ۱۷۸۹ علنی بودن محاکمات و حق مشارکت وکلای مدافع را در رسیدگی‌های کیفری از مرحله مواجهه شهود به بعد را پذیرفت و قانون ۱۶ سپتامبر ۱۷۹۱ نهاد منصفه یا ژوری رایج در انگلستان را وارد نظام رسیدگی کیفری فرانسه کرد. به بیان دیگر انزجار فرانسویان آزادیخواه از نظام تفتیشی، همراه با عدم موفقیت نظام اتهامی اقتباس شده از نظام کامن‌لا، سبب شد حقوقدانانی که به دستور ناپلئون مجموعه قوانین تحقیقات فرانسه را در سال ۱۸۰۸ تدوین کردند، بکوشند تا دو نظام (اتهامی و تفتیشی) را با یکدیگر تلفیق نموده، بدین‌سان «نظام مختلط» به وجود آمد. این نظام - که به نظام تعادلی یا فرانسوی نیز مشهور است - در مرحله تحقیقات مقدماتی ویژگی‌های نظام تفتیشی (کتبی، غیرعلنی، غیرترافعی) را دارد و در مرحله رسیدگی، ویژگی‌های نظام اتهامی (علنی و ترافعی) را دارا می‌باشد. در کشورهای که نظام دادرسی آنها مختلط است، تحقیقات مقدماتی آنها بر عهده نهادهای به نام دادسرا می‌باشد. در این مرحله با توجه به ضرورت کسب اطلاعات، آزادی‌های متهم تا حدی محدود می‌شود. در هر حال می‌توان گفت نظام مختلط رسیدگی همان نظام دادسرا و دادگاه است که تحقیقات مقدماتی آن مبتنی بر نظام تفتیشی با ویژگی غیرترافعی و غیرعلنی بودن است و مرحله رسیدگی آن مبتنی بر نظام اتهامی با ویژگی علنی و ترافعی بودن می‌باشد.

۱. دادسرا در نهاد عدالت کیفری ایران

دادسراها به عنوان مبنایی‌ترین نهاد در ساختار نظام عدالت کیفری، اقدام به کشف جرم و تعقیب و تحقیق از متهم و جمع‌آوری و حفظ آثار و ادله ارتکاب جرم نموده تا

نهاد دادرسی و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی.....۳

حقوق افراد جامعه (اعم از بزه‌دیده، شاکی و حتی خود متهم) محفوظ و نظم و امنیت قضایی و اجتماعی حاصل شود. بدین‌سان دادرسی نهادی است که وظیفه آن حفظ حقوق عامه و تعقیب کیفری بزه‌کاران از جهت جنبه عمومی است. به بیان دیگر دادرسی یک نهاد قضایی است که بدون آنکه حق دادرسی و صدور حکم داشته باشد وظیفه اصلی‌اش تعقیب و تحقیق جرایم کشف شده یا اعلام شده و در صورت احراز وقوع جرم، آماده سازی کیفرخواست عمومی جهت ادامه رسیدگی و صدور حکم در دادگاه کیفری است.^۱

۱-۱- مقامات دادرسی

مقامات دادرسی افرادی هستند که دارای پایه قضائی می‌باشند و با حکم رئیس قوه قضائیه جزء مقامات قضائی محسوب می‌شوند. «دادستان یا مدعی العموم مقامی است که برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران، بر طبق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند. قانون اصول تشکیلات عدلیه، قضات دادرسی را (صاحب منصب) نامیده است.^۲ اداره دادرسی به عهده دادستان است که به عنوان رئیس دادرسی عمل می‌کند. در خصوص معاون دادرسی نیز باید گفت: «معاون دادرسی صاحب منصبی است که تحت نظارت دادستان، قسمتی از وظایف دادرسی را انجام می‌دهد و در غیاب دادستان جانشین اوست.^۳» به موجب ماده ۲۳ ق.آ.د.ک: «دادرسی به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد.» دادرسی دارای دادیار نیز خواهد بود. «دادیار صاحب منصبی است که به نمایندگی از طرف دادستان انجام وظیفه می‌کند.» دادیاران دادرسی هر یک عهده‌دار وظیفه خاصی در دادرسی هستند و به اقتضای وظیفه خود به انواعی تقسیم

۱. جوانمرد، بهروز. فرآیند دادرسی کیفری ایران، ۲ جلد، تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۳، ص ۶۳
۲. آخوندی، محمود. آیین دادرسی کیفری. ج ۶، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۴۱
۳. همان. ۴۲

۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

می‌شوند. به موجب ماده ۹۲ ق.آ.د.ک، دادستان می‌تواند در رابطه با جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست اقدام به تحقیقات مقدماتی نماید و البته چنانچه بخواهد می‌تواند این وظیفه را به یکی از دادیاران خود محول کند. هر یک از دادیاران در دادرسی دارای وظایف مختلفی هستند. دادیاری که وظیفه تحقیقات مقدماتی را بر عهده می‌گیرد دادیار تحقیق نامیده می‌شود. هر قراری که دادیار صادر کند باید مورد تأیید و موافقت دادستان قرار گیرد حتی بازپرس هم موظف است در بعضی موارد موافقت دادستان را جلب کند. دادستان می‌تواند وظیفه اظهارنظر در خصوص قرارهای دادیار و بازپرس را به یکی از دادیاران خود که دادیار اظهار نظر نامیده می‌شود محول نماید.^۱ در ماده ۴۸۴ ق.آ.د.ک، اجرای احکام کیفری برعهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد، در دادرسی عمومی عهده‌دار این وظیفه است. و نیز در تبصره سوم همین ماده تکلیف اجرای احکام کیفری در حوزه قضائی بخش را مشخص نموده است. «... تبصره ۳- در حوزه قضائی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرسی علی‌البدل است.» همچنین بر اساس ماده ۴۰۱ ق.آ.د.ک، دادستان موظف است در جلسات دادگاه حضور یابد که یکی از دلایل این حضور دفاع از کیفرخواست می‌باشد لکن دادستان می‌تواند با استناد به ماده ۳۹۶ این قانون این وظیفه را به یک یا چند تن از دادیاران خود محول کند. در ایران علاوه بر مقامات فوق، بازپرس نیز وجود دارد که وظیفه تحقیق در رابطه با جرایم را به عهده دارد. در تعریف بازپرس می‌توان گفت: «قاضی تحقیق مستنطق و یا بازپرس یک مقام قضائی است که تحقیق مقدماتی جرائم و جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم به عهده اوست و وظایف

۱. عباسی، سجاد، مطالعه تطبیقی نقش دادستان در ایران و دیوان کیفری بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۰

نهاد داسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی..... ۵

قانونی خود را به شکل مستقل و تحت نظارت دادستان انجام می‌دهد.^۱ در ماده ۹۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است: «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است...» که همانطور که ذکر گردید طبق همین ماده دادستان می‌تواند در رابطه با جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست اقدام به تحقیقات مقدماتی نماید.

۱-۲- خصوصیات و ویژگی‌های داسرا

غالب جرایم واجد جنبه عمومی هستند که تعقیب متهم و اقامه دعوا از این جهت بر عهده دادستان به عنوان مدعی‌العموم و نماینده جامعه است و تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی یا شاکای مدعی خصوصی است. (ماده ۱۱ ق.آ.د.ک) بنابراین در مجموعه داسرا این دادستان است که در رأس قرار دارد و گزارش‌های وقوع جرم باید به وی اعلام گردد. داسرا در مرحله تحقیق و تعقیب متهم و رسیدگی به پرونده کیفری واجد خصوصیات ذیل است:

۱-۲-۱- وجود سلسله مراتب

در تاریخ تحولات قضایی دادستان کل جایگاه ویژه‌ای داشته است و در دنیا نیز دادستانی کل خیلی مهم است، یعنی همه دادستان‌ها جزء زیر مجموعه دادستانی کل قرار دارند. در برخی کشورها دادستان کل مستقیم انتخاب می‌شود، مثلاً در چین، کنگره هم ریاست جمهوری و هم دادستانی کل را انتخاب می‌کند حتی در برخی کشورها مقام دادستانی کل از ریاست قوه قضائیه بالاتر است، اما در کشور ما به قدری در وظایف و اختیارات این سمت ابهام وجود دارد که عملاً به یک مقام تشریفاتی مبدل شده است. در قانونی که بیش از ۸۰ سال پیش یعنی در سال ۱۳۰۷ به نام «قانون اصول تشکیلات عدلیه» تصویب شده، نظام دادستانی در دستگاه قضایی ما و در سیستم قضایی ما تعبیه شده و جا گرفته است. پیش از انقلاب داسراها تحت ریاست عالیّه وزیر دادگستری که

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری. ج ۶، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۴۶

۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

ریاست قوه قضائیه را داشت با حفظ آن جایگاه و نظم فعالیت می‌کردند. دادرسی کل و دادستان کل بر دادرسی استان‌ها و شهرستان‌ها نظارت می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دادرسی استان از نظام قضایی حذف شد و دادرسی شهرستان هم به دادرسی عمومی و انقلاب تبدیل شد. دادستانی کل هم از همان ابتدا در معیت دیوانعالی کشور به فعالیت ادامه داد. دادستان کل هم کار قضایی می‌کند و هم کار نظارتی. به هر حال در حال حاضر بیش از پنجاه مورد وظیفه بر عهده دادستان کل کشور قرار دارد که می‌توانیم آن‌ها را در سه دسته تقسیم‌بندی کنیم: ۱- وظایف قضایی دادستان کل، ۲- وظایف نظارتی دادستان کل و ۳- وظایف جایگاه مدعی عمومی دادستان کل کشور. و از میان همه وظایف دادستان کل، مهمترین بحث، مسئولیت نظارت بر امور دادرسی سراسر کشور است. اما می‌بینیم که در انظار عمومی چنین نمودی احساس نمی‌شود. البته در چند سال گذشته با استقرار مجدد دادرسی دادستانی کل این نظارت را بر همه دادرسی‌ها داشته اما نواقصی هم بوده است و آنچه که لازمه یک نظارت درست بوده را شاید نداشته است.^۱ پس دادستان کل کشور یا به عبارتی دادرسی دیوانعالی کشور عالی‌رتبه‌ترین دادستان ایران است که نظارت بر امور تمامی دادرسی‌های کشور را بر عهده دارد. نظارت قضایی دادستان استان بر دادستان‌های شهرستان‌ها یکی از ضروریات دستگاه قضایی کشور است. همچنین می‌توان نظارت دقیق و کاربردی دادستان بر بازپرسان و دادیاران را امری مهم در پیشرفت اقدامات دادرسی دانست. بر این اساس احقاق و استیفای حقوق عمومی بر عهده دادستان است که با توجه به صلاحیت محلی وی، توسط مقنن عهده دار امر تعقیب شناخته شده است. قابل ذکر است دادستان کل بعنوان مدعی العموم در گستره کشوری عمل می‌کند و اختیارات دادستان‌های عمومی که بصورت میدانی و عملیاتی اقدام می‌کنند قابل اعمال از سوی وی نیست؛ لذا می‌تواند تعقیب متهم یا متهمین را از دادستان عمومی (دادستان جزء) تقاضا کند، اما مجاز نیست که اقدامات تعقیبی را به جانشینی مدعی العموم

۱. به نقل از سایت اینترنتی: <http://www.csr.ir>

مربوطه که صلاحیت محلی تعقیب جرایم را دارد انجام دهد؛ ضمانت اجرای عدم اطاعت دادستان‌های جزء از مقام مافوق در عمل می‌تواند بصورت تعقیب انتظامی و یا تغییر سمت و مأموریت دادستان متخلف به دستور مقام ذیصلاح بروز و پیدا کند. بر این اساس دادستان کل کشور بعنوان مدعی العموم درگستره کشوری می‌تواند در مواردی که هر فعل یا ترک فعلی در عرصه ملی، جامعه را متضرر ساخته به طرفیت و به نیابت از جامعه از دادستان‌هایی که شأنیت و صلاحیت عملیاتی دارند بخواهد به تعقیب عاملان مزبور مبادرت نمایند. با عنایت به نظارتی که وفق ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۶۵/۳/۲۵ برای دادستان کل منظور شده است و با امعان نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی و استفساریه شورای محترم نگهبان در خصوص نظارت دیوانعالی و دادرسی آن (دادستانی کل) بر قانونی بودن مراحل دادرسی (در دادگستری‌ها و دادرسی‌ها) و نیز اختیارات مفوضه ریاست قوه قضائیه به دادستانی کل کشور (مورخ ۱۳۸۳/۸/۲)، دادستان کل کشور می‌تواند نسبت به ایفای نقش مدعی العمومی درگستره کشوری به وجه احسن انجام وظیفه نماید و در صورتی که اهرم‌های عملیاتی وی (دادستان‌های سراسر کشور) از انجام امور محوله توسط دادستان کل استنکاف ورزیدند از ضمانت اجرای خاص خویش (تعقیب انتظامی - تغییر سمت یا مأموریت و ...) اقدام نماید.^۱ پس در دادرسی سلسله مراتب وجود دارد، منظور از سلسله مراتب آن است که رابطه بین قضات دادرسی، یک رابطه طولی است و هر قاضی دادرسی مکلف به تبعیت از نظر مقام مافوق خود می‌باشد. به این معنا که: اولاً - شخص دادستان تابع مقامات مافوق خود یعنی دادستان کل کشور و رئیس قوه قضائیه است. از سوی دیگر در یک دادرسی، دادستان، معاونین دادستان و دادیاران تحقیق به لحاظ سلسله مراتب در یک ردیف نیستند بلکه در طول یکدیگر قرار دارند. ثانیاً - دادیاران تحقیق همواره تابع دادستان هستند. ثالثاً - بازپرس در نظام قضایی فعلی ایران در مرحله

۱. معاونت آموزش قوه قضائیه، دادرسی و دادستان، وظایف قانونی و آیین دادرسی، تهران: انتشارات

۸.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

تحقیقات مقدماتی دارای نقشی سه‌گانه است. بازپرس هر چند جزء مجموعه مقامات دادرسی است اما جز در موارد استثنایی تابع سلسله مراتب نیست، یعنی در روابط بازپرس و دادستان اصل بر استقلال بازپرس است و او جز در موارد استثنایی مکلف به تبعیت از نظر دادستان نیست و مجاز به اختلاف با دادستان بوده و در این موارد حل اختلاف با دادگاه است.^۱

موارد تبعیت بازپرس از دادستان در قانون جدید آیین دادرسی کیفری^۲ عبارتند از:

- ۱- احراز ملاتت کفیل توسط دادستان؛ (ماده ۲۲۱ ق.آ.د.ک)
 - ۲- تقاضای تکمیل تحقیقات دادستان؛ (ماده ۲۶۶ ق.آ.د.ک)
 - ۳- ارجاع بعضی از تحقیقات پرونده‌های مهم؛ (مواد ۷۷ و ۹۲ ق.آ.د.ک)
- در میان قراردایی که بازپرس باید آن‌ها را به نظر دادستان برساند مواردی وجود دارند که چنانچه دادستان با آن‌ها مخالفت کند بازپرس می‌تواند در مقابل دادستان بر عقیده خویش اصرار ورزد که در این صورت پرونده برای حل اختلاف به دادگاه ارسال می‌شود. و این امر در ماده ۲۶۹ ق.آ.د.ک بدین شرح بیان گردیده است: «در هر مورد که دادستان با عقیده بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقیده خود اصرار کند، پرونده برای حل اختلاف، به دادگاه صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل می‌شود.» این موارد از قرار ذیل هستند:

- ۱- هرگونه اقدام بازپرس در ارتباط با بازداشت موقت؛ (ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک)
- ۲- رفع قرار بازداشت موقت توسط بازپرس؛ (ماده ۲۴۱ ق.آ.د.ک)
- ۳- قرار جلب به دادرسی؛ (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک)
- ۴- قرار منع تعقیب؛ (ماده ۲۶۵ و ۲۶۹ ق.آ.د.ک)
- ۵- قرار موقوفی تعقیب؛ (ماده ۲۶۵ و ۲۶۹ ق.آ.د.ک)

۱. جوانمرد، بهروز. فرایند دادرسی کیفری ایران، ۲ جلد، تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۳، صص ۶۵-۶۶

۲. منظور قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات ۱۳۹۳ با اصلاحات ۱۳۹۴ می‌باشد.

نهاد دادرسی و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی..... ۹

- ۶- تقاضای دادستان مبنی بر تشدید یا تخفیف تأمین و مخالفت بازپرس؛ (ماده ۲۴۴ ق.آ.د.ک)
- ۷- ابقای تأمین (قرار بازداشت موقت)؛ (ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک)
- ۸- فک قرار بازداشت موقت؛ (ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک)
- ۹- اختلاف در صلاحیت (محلّی و ذاتی)؛ (ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک)
- ۱۰- اختلاف در نوع جرم؛ (ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک)
- ۱۱- صدور قرار اناطه؛ (تبصره ۱ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک)

در بقیه موارد بازپرس کاملاً مستقل عمل می‌نماید؛ مثلاً در زمینه صدور قرارهای مقدماتی (اعدادی) نظیر قرارهای تأمین کیفری همچنین فک یا تخفیف آن‌ها بغیر از بازداشت موقت (ماده ۲۴۰)، مستقل عمل نموده و نظر دادستان را اخذ نمی‌نماید. مطابق ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ «فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می‌شود...» و نیز به عنوان نکته آخر باید بیان نمود که سلسله مراتب در دادرسی تنها در داخل هر واحد دادرسی حکومت می‌کند و به خارج از آن تسری نمی‌یابد. به عنوان مثال، دادیار دادرسی عمومی تهران تابع نظر دادرسی عمومی تهران است و دادیار دادرسی عمومی کرج تابع نظر دادرسی عمومی کرج می‌باشد؛ دادیار کرج تابع نظر دادستان تهران نیست کما اینکه دادیار تهران هم تابع نظر دادستان کرج نیست. همچنین دادستان کرج تابع دادستان تهران نبوده و دادستان تهران هم تابع دادستان کرج نیست.^۱

۱-۲-۲- وحدت دادرسی

قضات دادرسی همگی در حکم کل واحد هستند که می‌توانند هر یک به جای همدیگر انجام وظیفه نمایند. برای مثال فردی که به عنوان دادیار تحقیق انجام وظیفه

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۶، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۵۴

۱۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

می‌کند ممکن است به عنوان دادیار اجرای احکام یا دادیار نماینده دادستان گماشته شود.^۱ در ماده ۸۸ ق.آ.د.ک بیان گردیده است: «در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می‌کنند. در غیاب دادستان و معاون او، دادیاری که سابقه قضایی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می‌شود.» همچنین در مواردی که دفاع از کیفرخواست برای دادستان الزامی است (مثل موارد ماده ۳۰۰ ق.آ.د.ک) دادستان می‌تواند برای دفاع از کیفرخواست بجای خود یکی از دادیاران را به عنوان نماینده دادستان به دادگاه معرفی نماید.^۲ و نیز به موجب نظریه شماره ۷/۴۷۰۶-۱۳۶۶/۱/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه «دادستان یا معاونین دادرسی و دادیاران، در حکم یک هیأت واحدند.» بنابراین «... ممکن است که در طول یک دادرسی دادیاران متعددی در یک دادگاه از یک کیفرخواست دفاع نمایند ولی این خصوصیت در بین قضات محاکم وجود ندارد.»^۳ البته در ماده ۴۰۱ برخلاف این قاعده وحدت عمل شده و طبق ماده مزبور: «در مواردی که به جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک در خارج از حوزه قضائی محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود، تمام وظایف و اختیارات دادرسی، از جمله شرکت در جلسه محاکمه و دفاع از کیفرخواست بر عهده دادرسی محل وقوع جرم است.»

۱-۲-۳- استقلال دادستان

دادستان که وظیفه تعقیب جرائم را بر عهده دارد نسبت به دادیاران، بازپرس، قضات دادگاه‌ها، شاکی و متهم استقلال دارد. دادیاران خود به طور مستقیم تحت ریاست دادستان هستند. بازپرس هم که براساس ماده ۹۲ ق.آ.د.ک تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم را بر عهده دارد مقام تحقیق است و نه مقام تعقیب. پس نمی‌توان برای وی

۱. رحمدل، منصور، آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۳، ص ۴۷

۲. گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۳، ص ۸۵

۳. ضرابی، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۷۴

صلاحیت تعقیب جرائم قائل شد. البته در این رابطه دو مورد استثناء در ماده ۸۹ و ۹۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ وجود دارد که به موجب این مواد بازپرس به جانشینی از دادستان عمل می‌نماید.^۱ ماده ۸۹ ق.آ.د.ک بیان می‌دارد: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.» و نیز ماده ۹۰ ق.آ.د.ک که مقرر می‌دارد: «تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود.» استقلال دادستان نسبت به دادگاه به این صورت است که دادگاه نمی‌تواند در کار دادستان مداخله کند و دادستان در دادرسی در اختیار تصمیمات خود مثل صدور کیفرخواست به صورت مستقل عمل می‌کند. البته گاهی اوقات از این حکم کلی عدول شده است در ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک شاهد مثالی در این زمینه است به موجب این ماده در صورت بروز اختلاف بین بازپرس و دادستان، حل اختلافات با دادگاه است و طبق نظر دادگاه عمل می‌شود.^۲ آخرین حالت استقلال مقام تعقیب، استقلال وی نسبت به شاکی و متهم است در جرائم غیرقابل گذشت حتی در صورت انصراف شاکی از شکایت، با گذشت وی دادستان نسبت به ادامه تعقیب دعوی عمومی اقدام خواهد کرد و در رابطه با اخذ تأمین از متهم هر تأمینی که خود بخواهد از او اخذ می‌کند و متهم نمی‌تواند تأمین خاصی را از دادستان مطالبه کند.^۳

۱. رحمدل، منصور، آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۳، ص ۴۹

۲. همان، صص ۴۷-۴۸

۳. عباسی، سجاد، مطالعه تطبیقی نقش دادستان در ایران و دیوان کیفری بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۸

۱-۲-۴- امکان رد قضات دادرسی

منظور از قاعده رد دادرسی این است که در صورت تحقق شرایط خاصی که قانونگذار پیش‌بینی کرده،^۱ علاوه بر اصحاب دعوا، مقام قضایی در صورت وجود شرایط مقرر قانونی باید از قبول و ورود به ماهیت پرونده امتناع کرده و آن را به مقام مسئول جهت ارجاع به شعبه دیگر گزارش دهد. مبنای نظری پیش‌بینی قاعده رد دادرسی اعمال هر چه بیشتر اصل بی طرفی و رعایت عدالت قضایی در فرآیند دادرسی است. با این وجود با توجه به اینکه به لحاظ اصول کلی حقوقی نهاد دادرسی از منظر اقامه دعوا به جهت جنبه عمومی، خود، یک طرف دعواست و هیچکس نمی‌تواند طرف دعوی خود را رد کند، شاید بتوان گفت مقامات دادرسی (دادستان و معاونین وی به عنوان مقام تعقیب) غیر قابل رد می‌باشند. این در حالی است که مطابق ماده ۳۳۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ اصلاحی ۱۳۳۷ در صورت وجود جهات رد، دادستان نیز قابل رد بود. این دیدگاه در قانون جدید آ.د.ک نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۴۲۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته: «مقامات قضائی دادرسی نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرسی، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می‌توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع امتناع می‌نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می‌شود و در غیر اینصورت، باید قرار رد ایراد صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود. مدعی رد می‌تواند در مهلتی که برای اعتراض به سایر قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم اعتراض کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است.» لازم به ذکر است صدور قرار رد ایراد، مانع انجام تحقیقات مقدماتی نیست. در هر حال این موضوع در عمل مشکلی ایجاد نمی‌کند. زیرا به حکم وحدت دادرسی، چنانچه قضات دادرسی اظهار رد را بپذیرند با

۱. ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری موارد رد دادرسی را تعیین کرده است.

نهاد داسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی.....۱۳

صدور قرار امتناع از رسیدگی پرونده را به نظر دادستان رسانده، به جای ایشان، جانشین دادستان یا بازپرس دیگر جایگزین می‌گردند.^۱

۲- داسرا در دیوان کیفری بین‌المللی

۲-۱- پیدایش داسرا (دادستان)

در گزارش سال ۱۹۹۴ میلادی کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی چنین آمده است: «پیشنهادهایی در مورد دادستانی مطرح شد. از جمله اینکه این اختیارات، به جای یک فرد، به گروهی از افراد واگذار شود، (تشکیلات) دادستانی گسترش یابد تا با اجرای صحیح عدالت تضمین گردد و برای دادستان استقلال بیشتری در زمینه مقررات مربوط به عزل در نظر گرفته شود...» در بند ج ماده ۵ پیش‌نویس اساسنامه دیوان در مورد ارکان دیوان به جای کلمه داسرا، آمده است: «... دادستانی به نحو مقرر در ماده ۱۲...»^۲ با نگاهی اجمالی به پیش‌نویس تهیه شده کمیته مقدماتی و همچنین وجود نهادی به نام داسرا یا دادستانی در معیت دیوان کیفری بین‌المللی در جهت بررسی و تحقیق نسبت به وضعیت ارجاعی یا بررسی و تحلیل در مورد صحت و سقم اطلاعات واصله ظاهراً اتفاق نظر در میان دولت‌ها بوده است. ذکر این نکته قابل توجه است که با وجود اینکه داسرا در سیستم حقوقی عرفی وجود ندارد نمایندگان نظام‌های حقوقی عرفی ایده وجود داسرا را پذیرفته‌اند.^۳ سازمان و تشکیلات سازمان در همان ابتدا و در پیش‌نویس اساسنامه در سه قسمت پیشنهاد شده بود. این سه قسمت شامل شعب دادگاه‌ها، داسرا و دفتر (دبیرخانه) بود. داسرا یک رکن مستقل دیوان است که مسئول تحقیق در مورد شکایات و پیگیری آن‌هاست.

۱. جوانمرد، بهروز. فرایند دادرسی کیفری ایران، ۲ جلد، تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۳، صص ۶۹-۷۰.

۲. Report of the International Law Commission Work of his Forty-Sixth Session, ۲ may- ۲۲ july, ۱۹۹۴ UN General Assembly Official Records. Forty-Ninth Session Supplement No) ۱۰. a/۴۹/۱۰), pp. ۲۳. ۱۶۱-

۳. سعیدی مهرورز، ژیلا، نقش دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق

بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۵، صص ۷-۸.

۱۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

ریاست دادرسی بر عهده دادستان است و دارای یک یا چند معاون می‌باشد که در صورت وجود مانعی برای حضور دادستان، جانشین او می‌شوند. دادستان و معاونین او باید از صفات برجسته اخلاقی و تجارب لازم در امور جزایی برخوردار باشند. این افراد با آرای اکثریت مطلق نمایندگان دولت‌های عضو از میان داوطلبان معرفی شده انتخاب می‌شوند. پس انتخاب دادستان و معاونان او کاملاً شبیه انتخاب قضات دیوان می‌باشد. مدت مأموریت دادستان و معاونین او کمتر از ۵ سال تعیین شده است.^۱ اگر شکایت در مورد اتباع دولت متبوع دادستان یا معاونین دادستان باشد آن‌ها حق ندارند در آن مورد دخالت کنند. رئیس دادگاه می‌تواند بنا به تقاضای دادستان یا معاون او در قضیه‌ای مشخص از او سلب مسئولیت بنماید. همچنین رئیس دادگاه است که در مورد بی‌طرفی دادستان یا معاونین او در یک قضیه مشخص تصمیم می‌گیرد. دادستان و معاونین او همچنین ارکان دادرسی از کلیه مصونیت‌ها و مزایای دیپلماتیک پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ وین در مورد روابط دیپلماتیک برخوردار می‌باشند و این مزایا و مصونیت‌ها می‌تواند با رأی اکثریت مطلق قضات دیوان از آن‌ها سلب شود. در اجرای اساسنامه دیوان، دادستان یا معاونین او در صورت خطا یا سهل‌انگاری شدید و یا به علت بیماری طولانی و یا علیل شدن که مانع اجرای وظایفشان شود با رأی اکثریت مطلق دولت‌های عضو از کار برکنار خواهند شد. حال بینیم از دیدگاه اساسنامه، تشکیلات دادرسی چگونه است. دادستان (دادرسی) یک رکن مستقل است که متشکل از دادستان، یک یا چند معاون دادستان و در صورت نیاز، کارکنان واجد صلاحیت دیگری می‌باشد. (ماده ۴۲ اساسنامه دیوان^۲) استقلال نهاد دادستانی از آنجا آشکار می‌شود که انتخاب دادستان و معاونان او، با رأی اکثریت مطلق دولت‌های عضو، - نه توسط

۱. ماده ۱۲ پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

۲. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، ترجمه عباس اجتهادی، دکتر محمد جواد شریعت باقری و سید اصغر قریشی، دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه، تهران: ۱۳۷۸. که از این پس مواد و مقررات اساسنامه مورد استناد از این منبع نقل خواهد شد.

نهاد دادسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی.....۱۵

دیوان - انجام می‌گیرد. دادستان نباید از هیچ دولت یا منبع دیگری دستور گرفته یا به دنبال چنین دستوری باشد.^۱ در متن پیش‌نویس گزارش چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل، موضوع دادسرا با عنوان دادستانی در ماده ۱۲ و در بند ۷ آمده است که پس از مذاکرات در اجلاس‌های بعدی و تغییرات در متن زوتفن هلند که بعدها به متن نهایی اساسنامه تبدیل گشت، موضوع با عنوان دادسرا در ماده ۴۲ و در بند ۹ آورده شده است. در بند ۱ ماده ۴۲ آمده است: «دادسرا به عنوان رکن مستقل دیوان، در عملکرد خود مستقل است. این اداره متصدی دریافت مکاتبات و اخذ اطلاعات مربوط به جرائم است که در صلاحیت دیوان است. همچنین وظیفه بررسی اطلاعات مزبور، هدایت در امر تحقیق و دفاع از کیفرخواست در مقابل دیوان بر عهده دادسرا است. اعضای این اداره نه دستوری از خارج دریافت نموده و نه بر اساس دستوری از خارج عمل می‌کنند.» آنچه در این ماده در خصوص چگونگی و جایگاه دادسرا بدست می‌آید به ترتیب ذیل است: ۱- استقلال دادسرا در عملکرد؛ ۲- دریافت مکاتبات و اخذ اطلاعات مربوط به جرائم؛ ۳- بررسی اطلاعات مزبور؛ ۴- هدایت در امر تحقیق؛ ۵- دفاع از کیفرخواست در مقابل دادگاه. آنچه مهم است اینکه علیرغم تفاوت در تشکیلات قضایی داخلی کشورها و فقدان نهاد دادسرا در بعضی از سیستم‌های قضایی، تجربه بین‌المللی در رسیدگی‌های قضایی، این اجماع عمومی را به وجود آورده است که به بهترین شیوه در رسیدگی‌های قضایی، وجود نهادی به نام نهاد دادسرا یا دادستانی در معیت دادگاه است، تا در این امر خطیر، قضات محاکم را در دستیابی به حقیقت و نزدیک شدن به انصاف و عدالت یاری نماید. از اینرو چه در اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق و چه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نهاد دادسرا پیش‌بینی شده است.^۱

۱- ۱۶۱. ۲۳. ۱۰(a/۴۹/۱۰), pp. ۲۳. Report of Forty-Ninth Session No.

۱. سعیدی مهرورز، ژیلا، نقش دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۵، صص ۹-۱۰

۲-۲- جایگاه دادستان و معاونان او در ساختار دادسرا

بند یک و دو از ماده ۴۲ اساسنامه به ساختار دادسرای دیوان و نحوه اداره آن اشاره دارد: «۱- دادسرا به عنوان یکی از ارکان مستقل دیوان در عملکرد خود مستقل است. این اداره متصدی دریافت مکاتبات و اخذ اطلاعات مربوط به جرائمی است که در صلاحیت دیوان است. همچنین وظیفه بررسی اطلاعات مزبور، هدایت در امر تحقیق و دفاع از کیفرخواست در مقابل دادگاه به عهده دادسرا است. اعضای این اداره نه دستوری از خارج دریافت نموده و نه بر اساس دستوری از خارج عمل می‌کنند. ۲- اداره امور دادستانی بر عهده دادستان است. دادستان برای اداره امور دادستانی دارای اختیارات کامل است. این اختیارات شامل کارکنان، تأسیسات و سایر منابع است. یک یا چند معاون که توانایی انجام همه اموری را که به موجب این اساسنامه به عهده دادستان است داشته باشند، دادستان را یاری خواهند کرد. دادستان و معاونان دادستان باید از اتباع کشورهای مختلف باشند و همه آنها به طور تمام وقت انجام وظیفه خواهند کرد. ...» به نظر می‌رسد که آنچه در این بند حائز اهمیت است این مسأله باشد که دادستان دیوان به هنگام استخدام و انتصاب کارکنان در حوزه‌ی کاری خود باید اولاً این اشخاص برای مشاغلی که برگزیده می‌شوند، دارای صلاحیت کامل باشند. ثانیاً اشخاص مذکور واجد عالیترین شاخص‌های مدیریت، صلاحیت کاری باشند.^۱ نحوه انتخاب دادستان بی تردید امر مهمی است و سوابق مذاکرات مربوط به اساسنامه نیز نشان می‌دهد که حساسیت‌های فراوانی در مورد نحوه انتخاب دادستان وجود داشته است. دادستان می‌تواند خود راساً بر اساس اطلاعاتی که در مورد جنایات مشمول صلاحیت دیوان به دست می‌آورد، تحقیقات را مطابق بند ۱ و ۲ ماده ۱۵ اساسنامه دیوان آغاز نماید. دادستان بایستی درباره اهمیت اطلاعاتی که دریافت کرده بررسی و تحلیل نماید بدین منظور وی می‌تواند اطلاعات اضافی را از دولت‌ها، ارکان ملل متحد سازمان‌های

۱. میرعباسی، سید باقر؛ میرعباسی، سید مرتضی، بایسته‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تئوری و عمل، با تکیه بر رابطه بین دادستانی، شعبه مقدماتی و شورای امنیت. تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳، ص ۷۵

نهاد دادسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی.....۱۷

بین‌الدولی یا غیردولتی یا منابع معتبر دیگری که مناسب تشخیص دهد، جستجو نماید و می‌تواند شهادت کتبی یا شفاهی در مقر دیوان دریافت نماید. این اختیار بسیار مهم و در عین حال خطرناک می‌تواند باشد. چگونه ممکن است که یک فرد - هر که باشد - بتواند راجع به شخص یا اشخاصی در اقصی نقاط جهان به دلیل ارتکاب جرائم مهم بین‌المللی شروع به تحقیقات کرده و آنان را به دادگاه کیفری بین‌المللی هدایت نموده و به دست محاکمه بسپارد؟ در کنفرانس رم، گروه کشورهای همفکر از این نکته که دادستان بتواند بر اساس اطلاعات مربوط به جنایت که از هر منبع مؤثقی به دست آورده است رأساً مبادرت به انجام تحقیق نماید، پشتیبانی نمودند. این اختیار دادستان به ویژه سبب می‌شود سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی با قرار دادن اطلاعات مربوط به جنایات در اختیار دادستان، در مبارزه با جنایات و اجرای عدالت کیفری بیش از پیش فعال شوند. البته اعمال چنین اختیاری توسط دادستان منوط به مجوز شعبه مقدماتی است که نوعی نظارت و محدودیت بر این اختیار است. وانگهی، اعمال اختیارات دادستان منوط به رضایت دولت‌های صلاحیتدار نسبت به جنایت است. با این وصف، در پایان کنفرانس رم، هیئت‌های نمایندگی ترکیه، سودان و مصر به این امر که دادستان به اعتبار سمت و مقام خود چنین اختیاری داشته باشد، ایراد گرفتند. اما نمایندگی اوروگوئه خواستار نظارت بیشتری بر اعمال اختیارات دادستان شد.^۱

۳- جایگاه دادستان دیوان در تعقیب دعوی کیفری بین‌المللی

عمده دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، از تفکیک مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله رسیدگی که خود از مختصات و ویژگی‌های نظام حقوقی نوشته است بهره جستنه‌اند. از دادگاه نورنبرگ گرفته تا دیوان کیفری بین‌المللی، دادستانی در رأس دادسرا قرار گرفته است که وظایف تعقیب و تحقیق، ذاتاً بر عهده اوست.

۱. UN DOC. A/CONF. ۱۸۳/۹. ۱۷ July ۱۹۹۸. Article ۴۲.

۳-۱- وضعیت استقلال دادرسی و دادستان

یکی از مباحث اساسی در جریان مذاکرات کنفرانس رم و قبل از آن، بحث استقلال دادرسی و دادستان و نحوه تعامل آن‌ها با سایر ارکان دیوان بوده است. صلاحیت تعقیبی و قانونی جلوه اصلی از اصل حقوقی استقلال در تعقیب به شمار می‌آید و اختیارات تفویض شده به دادستان انعکاسی از این اصل است. به هر حال استقلال دادستان در سیستم کیفری بین‌المللی با محدودیت غیر قابل تردیدی تلاقی می‌یابد که توجه ویژه‌ای را به منظور تمرکز بهتر بر حوزه اختیارات تحقیقی - تعقیبی معطوف می‌دارد. در هر سیستم حقوقی مدرن بر اساس قاعده حقوقی تحقیق و تعقیب باید از طریق یک نهاد خاص نظارت گردد که ماهیت آن‌ها از طریق توازن میان مسئولیت و استقلال مشخص می‌شود. و در آن استقلال باید از طریق یک سیستم ضمانت اجرا ارتقا یابد، نظیر همین سیستم‌ها، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در مقابل مجمع دولت‌های عضو پاسخگو است. این استقلال وی در تحقیق و تعقیب اگرچه قویاً تأیید می‌شود اما ضمانت اجراهای خاصی در برابر این اختیار وجود دارد. در واقع استقلال دادستان اصل کلی است که توسط بند ۱ ماده ۴۲ اساسنامه به عنوان وظیفه خود دادستان، تأیید می‌شود: «دادرسی به عنوان رکن مستقل دیوان در عملکرد خود مستقل است ... اعضای این اداره نه دستوری از خارج دریافت می‌کنند و نه بر اساس دستوری از خارج عمل می‌نمایند.» این مفهوم استقلال فقط به عنوان وظیفه است که در بند ۵ ماده ۴۲ اساسنامه دیوان توضیح بیشتری داده می‌شود: «دادستان و معاونین وی نباید در هیچ فعالیتی دخالت داشته باشند که با عملیات تعقیبی تداخل یابد یا روی اعتماد و اطمینان و استقلال آن‌ها اثر بگذارد.» در واقع هیچ قید و شرط قانونی برای استقلال دادستان در عملکردهای تحقیقی و تعقیبی نه تنها به عنوان وظیفه شخصی بلکه به طور کلی به عنوان منبع با ارزش و هدفمندی که نیاز به حمایت و محافظت در برابر حملات خارجی، تهدیدها و

محدودیت‌ها دارد، وجود ندارد.^۱ در اولین نگاه روش یکسانی در اساسنامه دو دیوان موقتی (ad hoc) یوگسلاوی سابق (ICTY) و رواندا (ICTR) مشهود است که عبارات و بیانات یکسانی تحت عنوانی در ماده ۴۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به کار گرفته شد.^۲ به هر حال، روش یکسان است. در واقع اساسنامه هر دو دیوان موقتی بدون هیچ نگرانی خاص در مورد ضرورت احترام به اصل حق حاکمیت ملی طراحی شده‌اند و بدون ارائه هیچ محدودیتی برای قدرت و اختیارات دادستان طراحی شده‌اند. در بعضی موارد، اساسنامه دو دیوان موقتی، خود ضمانت تلویحی ولی کافی در استقلال دادستان را منظور می‌دارد. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با توجه خیلی دقیق به اصل حق حاکمیت ملی و اولویت سیاسی شورای امنیت طراحی شده است و هدف آن محدود کردن قدرت و اثرگذاری استقلال دادستان بوده است. البته هیچ مقایسه‌ای نمی‌توان با محاکم نظامی نورنبرگ و توکیو در این خصوص داشت. در منشورهای آن دو محکمه به خصوص ماده‌های ۱۴ و ۸ هیچ استقلال رسمی به دادستان‌های این دو محکمه اعطاء نشده بود و در واقع این دادستان‌ها منصوب از طرف دولت‌هایشان بودند و به نام آن‌ها عمل می‌کردند. به عبارت دیگر می‌توان اظهار داشت که بی‌شبهت به دیوان‌های موقتی در سیستم دیوان کیفری بین‌المللی، استقلال دادستان و حق حاکمیت ملی با هم در تعارضند. راه‌حل تصویب شده در اساسنامه رم، پیچیده و گاهی یک راه‌حل متعارض می‌نماید. آنجا که استقلال دادستان تا حدی مربوط به بازجویی و تحقیق است، مورد تأیید دکتربین است. اما آنجا که فاقد تمامی راه‌های جبرانی و ضمانت اجراهای لازم در جهت حمایت از عملکرد مستقلانه او در امر تحقیق و تعقیب است از دکتربین فاصله می‌گیرد. دادستان بر طبق ابتکار شخصی خود راساً اقدام به

۱. عباسی، سجاد، مطالعه تطبیقی نقش دادستان در ایران و دیوان کیفری بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی

ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۶

۲. ماده ۱۶ اساسنامه ICTY و ماده ۱۵ اساسنامه ICTR

۲۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

تعقیب می‌نماید و ممکن است موارد سوءاستفاده احتمالی از اختیاراتش پیش آید و یا موانع قانونی امکان عملکرد صحیح او را مخدوش سازد.^۱

۳-۲- چگونگی طرح اعلام شکایت علیه مرتکبین جنایات بین‌المللی

همانگونه که در دادرسی کیفری داخلی، نقطه آغاز به تحقیق در خصوص قضایا حسب مورد شکایت بزه‌دیده، اعلام جرم توسط اشخاص و یا اطلاع یافتن خود دادستان و یا متعاقباً اقدام به تحقیقات می‌باشد، در دادرسی جزایی بین‌المللی نیز این شیوه برقرار است. ماده ۱۳ اساسنامه، مواردی را که دیوان می‌تواند به اعمال صلاحیت بپردازد، به ترتیب زیر احصا نموده است:

- «الف - یک دولت عضو، وضعیتی را که به نظر می‌رسد در آن یک یا چند جنایات ارتکاب یافته است، به موجب ماده ۱۴ به دادستان ارجاع نماید.
- ب - شورای امنیت، وضعیتی را که در آن به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به موجب ماده ۱۴ به دادستان ارجاع نماید.
- ج - دادستان تحقیقاتی را به موجب ماده ۱۵ در مورد آن جنایت شروع نموده باشد.»

۳-۳-۱- اعلام جنایت از سوی دولت و ارجاع آن به دادستان

اولین و بدیهی‌ترین طریقی که برای شروع به رسیدگی عنوان گردیده طرح موضوع از جانب یکی از دولت‌های صلاحیتدار یا به عبارتی یکی از دولت‌های عضو اساسنامه می‌باشد، در این خصوص مقرر گردیده است که دولت طراح یک وضعیت، باید دولتی باشد که خود یا اتباع آن هدف ارتکاب جرم بوده و یا جرم در قلمرو آن واقع شود و یا اینکه متهم در قلمرو آن واقع شود و یا اینکه متهم در قلمرو آن توقیف

۱. سعیدی مهرورز، ژیلا، نقش دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۵، صص ۳۷-۳۸

نهاد دادسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی..... ۲۱

شده و یا دولت متبوع «قربانی» بوده باشد. لذا در همین راستا طبق ماده ۱۴ اساسنامه دولت‌ها می‌توانند شکایت خود را حتی علیه مظنونین و یا متهمین غیرمعینی طرح نموده و تحقیق از آنان و سپس تعقیب آن‌ها را از دادسرای دیوان تقاضا نمایند.^۱ دولت‌های که به اساسنامه دیوان ملحق می‌گردند نیز می‌توانند وضعیت‌های را که در آن به زعم آنان یکی از جنایاتی که رسیدگی به آن در حیطه صلاحیتی دیوان است را به این مرجع ارجاع نماید. دولت‌های ذیربط می‌توانند حسب مورد با اعراض از صلاحیت ابتدایی خود، اقدام به خودارجاعی نموده و رسیدگی به وضعیتی را که در صلاحیت خود آن دولت است - نوعاً به واسطه عدم توانایی - به دیوان بسپارد و یا به مثابه نقشی که مقامات رسمی در دادرسی جزایی داخلی دارد به عنوان اعلام‌کننده جرم، مواردی از نقض اساسنامه را به دادستان دیوان ارجاع نماید.

۳-۳-۱-۱- آیین ارجاع وضعیت از سوی دولت‌ها

به حکم بند ۲ ماده ۱۲ ناظر بر قسمت اول ماده ۱۳ و با در نظر داشتن قسمت ۳ بند ۳ ماده ۱۲ دولت‌های که منطبق بر قانون اساسی خود به دیوان بین‌المللی کیفری ملحق شده‌اند می‌توانند وضعیت‌های را که حکایت از نقض هنجارهای بین‌المللی موضوع ماده ۵ اساسنامه دارند به دادستان دیوان ارجاع نمایند. یعنی کشورهای که عضو اساسنامه نیستند نیز می‌توانند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات مورد نظر بپذیرند. دولت پذیرنده به موجب فصل نهم باید بدون هیچگونه تأخیر به استناد با دیوان همکاری نماید. کشوری که عضو اساسنامه نیست و اعلامیه پذیرش می‌دهد می‌تواند صرفاً صلاحیت دیوان را نسبت به یک وضعیت یا قضیه خاص بخواهد و الزامی به پذیرش کلی صلاحیت دیوان ندارد. ارجاع موضوع توسط خود دولتی که با وضعیتی وخیم مواجه است از دیدگاه دادستان دیوان حائز

۱. مهرپور خامنه، مهدی، اختیارات دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۷، ص ۸۴

اهمیت ویژه‌ای می‌باشد؛ چرا که در این مورد، طبیعتاً دولتی که خود بر ناتوانی‌اش در پرداختن به جنایات بین‌المللی ارتكابی در قلمرو اذعان دارد به همکاری مناسبتری با دیوان و سایر دست‌اندرکاران اجرای عدالت کیفری بین‌المللی مبادرت خواهد کرد و از سوی دیگر انگشت اتهام عدم تمایل به اجرای دادرسی حقیقی از آن برداشته می‌شود. در سال‌های پس از شروع به کار دیوان بین‌المللی کیفری، تلاش دادستان دیوان به تشویق دولت‌ها به منظور خودارجایی به عنوان سیاست اصلی دادستان قلمداد می‌گردد. به نحوی که در این باب شاهد نوآوری‌ها و تدوین سیاست‌های از سوی دادستان بوده‌ایم. شعبه مقدماتی دیوان، ارجاع وضعیت از ناحیه خود دولت عضو را - در قیاس با سایر طرق به جریان افتادن دعوی عمومی در دیوان - همسوتر با هدف غایی اصل صلاحیت تکمیلی و فلسفه تشریح آن دانسته است؛ دادستان نیز در این باره می‌نویسد: «اصل صلاحیت تکمیلی، مبین قصد صریح دولت‌ها در ایجاد نهادی جهانی با تأکید بر وظیفه نخستین دولت‌ها در اعمال صلاحیت جزایی است؛ این تدبیر نیز هوشمندانه و در راستای کفایت و تأثیر بسزای دیوان بوده است زیرا دولت، اولویت‌های غیرقابل انکاری در تحصیل ادله و استماع شهادت شهود دارد.» به علاوه، هنگامی که دادستان، از سوی دولتی که جنایت در سرزمین آن رخ داده است با درخواست رسیدگی روبرو می‌شود، این مزیت وجود خواهد داشت که دادستان از اهتمام سیاسی دولت مزبور برای همکاری با دیوان و انجام تحقیقات دقیق بهره‌مند خواهد بود. دفتر دادستان در سال ۲۰۰۳ نشستی را تحت عنوان «اصل صلاحیت تکمیلی در عمل» به منظور شناسایی ظرفیت‌های همکاری مراجع داخلی و دیوان، ترتیب داد و در این رهگذر تعابیر و اصطلاحات ویژه‌ای، همچون: گفتگو با دولت، مشارکت در دلایل و صلاحیت تکمیلی فعال نیز که همگی از ترتیب و تنظیم ارتباط دیوان با دولت سخن می‌گویند، به ادبیات صلاحیت تکمیلی دیوان راه یافت.^۱

۱. مظاهری، امیر مسعود، اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۱،

۳-۳-۱-۲- رویه عملی دیوان

دولت اوگاندا نخستین دولتی بود که به تعبیری «شجاعانه» به ارجاع وضعیت خود به دیوان اقدام نمود، اوگاندا در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۳ با اعلام این که از دستگیری مرتکبان جنایت، ناتوان است، از دیوان خواست تا به جنایات ارتش مقاومت لردان در مناطق شمالی اقدام به رسیدگی نماید. گفته می‌شود که ارتش اربابان از سال ۲۰۰۸ تاکنون صرفاً در سودان بیش از ۱۲۵۰ نفر را کشته، بیش از ۲۰۰۰ نفر را ربوده و بیش از ۳۰۰۰۰ نفر را از محل زندگی خود کوچ اجباری داده است. در طول سال ۲۰۰۲ بیش از ۸۰۰۰۰ نفر کوچانده و ۲۵۰ نفر در جنوب سودان و جمهوری آفریقای مرکزی توسط آن ارتش کشته شده‌اند. در پی درخواست دیوان به رسیدگی که از ناحیه رئیس جمهور اوگاندا صورت گرفت، مذاکراتی برای مبارزه موثر با جنایتکاران و جلب همکاری‌های بین‌المللی انجام شد. پس از احراز وجود مبنایی معقول برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در اوگاندا توسط دادستان، وی اقدام به ارسال اعلامیه مبنی بر عزم اعمال صلاحیت نسبت به وقایع مزبور، خطاب به دولت‌های عضو اساسنامه و برخی دیگر از دولت‌ها نمود. اوگاندا که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه به دیوان ملحق شده بود نیز با صدور اعلامیه‌ای جداگانه صلاحیت دیوان را از بدو تأسیس مورد پذیرش قرار داد و عزم جدی خود را برای مبارزه با بی‌کیفری جنایتکاران مورد تأکید قرار داد. برای نخستین بار در تاریخ دیوان دستور جلب پنج نفر در ارتباط با وضعیت اوگاندا صادر گردید این قرارها علیه فرماندهان عالی‌رتبه ارتش مقاومت لردان به نام‌های ژوزف کنی، وینسنت اوتی، که گفته می‌شود به دستور کوونی در سال ۲۰۰۷ کشته شده است، اوکتو اودهیامبو، راسکا لوکویاوا در ۱۲ اوت کشته شد و قرار جلب وی نیز لغو گردید. در ۵ آوریل ۲۰۰۹ در نشستی که در استقبال از کنفرانس بازنگاری دیوان با حضور سازمان‌های غیردولتی و فعالان حقوق بشر، همچنین ائتلاف جهانی برای دیوان و جمعیت «صلحی بدون عدالت وجود ندارد» انجام می‌شد، به ارزیابی نقش دیوان در اوگاندا پرداخته شد. در این نشست «فردا آپیو» هماهنگ کننده ائتلاف اوگاندا اظهار

۲۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

داشت: «نقش دیوان در اوگاندا بسیار مهم بوده است و اکنون مردم آن دیار می‌توانند شب آسوده بخوابند.» جمهوری دموکراتیک کنگو نیز در سوم ماه می سال ۲۰۰۴ رسیدگی به جنایات ارتكابی و وضعیت آن بخش از کشور را به دیوان ارجاع نمود. در اعلامیه دولت کنگو مشخص نشده بود که این ارجاع به لحاظ ناتوانی دولت مزبور و یا عدم تمایل آن به پیگرد است، با این وجود در جولای ۲۰۰۴ دادستان اعلام داشت که رسیدگی به وضعیت ایتوری، اولویت اوست و تدابیری که در آن رابطه اتخاذ می‌نماید وفق ماده ۱۵ اساسنامه دیوان - یعنی تحقیق و تعقیب به ابتکار دادستان - خواهد بود. که البته این سخن دادستان با عنایت به ارجاع موضوع از سوی دولت، صائب به نظر نمی‌رسد. نکته جالب توجهی که در رسیدگی دیوان به وضعیت ایتوری رخ داد و مصداقی عینی از تقابل دو مرجع داخلی و بین‌المللی به شمار می‌رفت، تحت تعقیب قرار گرفتن توماس لوبانگا و صدور قرار جلب برای او از ناحیه دیوان بود، چرا که نامبرده قبلاً به موجب قرار قضایی، جلب و در انتظار محاکمه در زندان دولتی به سر می‌برد. دادستان دیوان وی را که به نسل‌زدایی در ایتوری متهم شده بود به اتهام جنایت جنگی از طریق بسیج کودکان در جنگ - که فاقد مستند قانونی در کنگو بود - به دیوان کشانید، وی به لاهه اعزام و اتهامات وی در ژانویه ۲۰۰۷ در دیوان تأیید گردید. آخرین خودارجاعی در دیوان را نیز تا این تاریخ جمهوری آفریقای مرکزی در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۴ انجام داده است. باید خاطر نشان ساخت که با دقت در وضعیت کنگو و اوگاندا حقیقتاً و در معنای دقیق مندرج در ماده ۱۷ اساسنامه نمی‌توان مدعی شد که دولت اوگاندا مایل به رسیدگی نبوده است و یا دولت کنگو ناتوان از اجرای عدالت بوده است بلکه رویکرد دادستان در واقع استفاده از فرصت ایفای نقش در عرصه عدالت جزایی بین‌المللی در آن خصوص بوده است.^۱ به عنوان نکته پایانی در خصوص خودارجاعی دولت‌ها باید بیان داشت؛ در مواردی که دولت، خود وضعیتی را به دادستان ارجاع می‌نماید، دادستان برای انجام تحقیق دو گام نسبت به موردی که

۱. همان، صص ۲۰۱-۲۰۳

دادستان به ابتکار خود اقدام به تحقیق می‌کند، جلوتر خواهد بود چرا که اولاً نیازی به احراز میزان واقعی بودن اطلاعات واصله ندارد و در ثانی، تحقیق او متوقف به تجویز شعبه مقدماتی نخواهد بود لکن دیگر نمی‌تواند به صلاحدید خود تحقیق نکند بلکه انجام تحقیق برای وی تکلیفی قانونی می‌باشد. شعبه دوم مقدماتی در قضیه اوگاندا، جلسه رسیدگی که با رعایت دستورالعمل شماره ۴۶ پس از دریافت درخواست دادستان مشتمل بر ۵۰ صفحه گزارش دایر بر صدور قرار جلب علیه کنی و چهار تن دیگر تشکیل گردید؛ وقوع یک سلسله جنایات از سوی دولت اوگاندا و نهادهایش و چندین منبع مستقل و گروه‌های مدنی همچنین نهادهای دولتی خارجی، سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌های گروهی در سرتاسر جهان گزارش شده بود که حقیقتاً بدون کمک اطلاعاتی منابع مذکور دادستان با سختی فراوانی برای جمع‌آوری ادله مواجه بود.^۱

۳-۳-۲- اعلام جنایت از سوی شورای امنیت و ارجاع آن به دادستان

بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه دیوان مقرر نموده است جایی که شورای امنیت وضعیتی را که در آن به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان دیوان ارجاع می‌نماید، دیوان می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید. اساسنامه هیچ جزئیات دیگر یا شرط دیگری برای این تقاضا قائل نشده است و صرفاً تصریح می‌کند که این اقدام شورای امنیت باید بر اساس فصل هفتم منشور انجام شود. به نظر می‌رسد این موضوع شورا را قادر می‌سازد تا از دیوان به عنوان جایگزینی برای دادگاه‌های ویژه بهره‌بردارد. اختیار شورای امنیت در ارجاع وضعیت به دیوان را می‌توان اینگونه توجیه نمود که شورای امنیت بر اساس منشور ملل متحد وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و اصولاً نیز جرائمی که تحت صلاحیت دیوان قرار دارند، در وضعیت‌های واقع می‌شوند که صلح و امنیت بین‌المللی تهدید یا نقض می‌گردد. همچنین به نظر می‌رسد که اختیار ارجاع یک چنین

وضعیت‌های از سوی شورای امنیت به دیوان، نه تنها استقلال دیوان را خدشه دار نمی‌کند بلکه دیوان را قادر می‌سازد جرایم ارتكابی توسط کشورهای که عضو اساسنامه آن نیستند یا جنایت واقع در چنین کشورهای را بدون نیاز به قبول صلاحیتش از سوی این کشورها، مورد تعقیب قرار دهد. دیگر اینکه پیش‌بینی چنین امکانی برای شورای امنیت می‌تواند از تکثیر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه که خود محصول شورای امنیت هستند، جلوگیری کند.^۱ آنچه در بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه آمده این است که شورای امنیت می‌تواند وضعیتی را که به نظر می‌رسد در آن یک یا چند جنایت بین‌المللی رخ داده است به دادستان ارجاع نماید نه آن که پرونده خاصی را علیه فرد یا افراد معینی در دیوان بگشاید و طبیعی است که پس از ارجاع وضعیت به دادستان و بررسی و تحقیق اولیه توسط ایشان، دادسرای دیوان تعیین خواهد کرد که در آن وضعیت مورد نظر چه میزان پرونده با چه تعداد متهم تشکیل شود. طبعاً ماده ۱۳ اساسنامه در خصوص ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان باید به گونه‌ای تفسیر شود که مغایر به استقلال دیوان نباشد و این استقلال هم در صورتی تأمین می‌شود که اجباری برای دیوان پدید نیاید. دادستان دیوان پس از دریافت اطلاعات و اسناد و ارزیابی آنها، چنانچه به این نتیجه برسد که مبنای مستدلی برای پرداختن به تحقیق وجود دارد باید درخواستی را به انضمام کلیه اسناد و مدارک تأیید کننده‌ای که جمع‌آوری کرده است به شعبه مقدماتی تحویل دهد تا این شعبه در خصوص مجوز تحقیق اظهار نظر کند. اما زمانی که دادستان پس از ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت به این نتیجه برسد که به جهات مندرج در بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه، دلایل کافی برای ادامه تحقیق وجود ندارد، مکلف است که شورای امنیت را از تصمیم خود و نیز جهات توجیهی آن مطلع کند. جهات مندرج در بند ۲ ماده ۵۳ عبارتند از: «... الف- از نظر حقوقی و یا از نظر واقعیات موجود، مبنایی برای درخواست صدور احضاریه و یا مجوز دستگیری (موضوع ماده ۵۸) وجود ندارد.

۱. صابر، محمود، آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۸، ص ۹۶

ب- مورد مشمول ماده ۱۷ اساسنامه (مباحث مربوط به صلاحیت تکمیلی و قابلیت پذیرش قضیه) نبوده و در نتیجه قابل رسیدگی نیست.

ج- رسیدگی به موضوع با لحاظ کلیه جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع مجنی‌علیهم و سن و ناتوانی متهمین و نقش آنان در ارتكاب جرم ادعایی در راستای اجرای عدالت نیست. ...»

در چنین فرضی اساسنامه دیوان برای شورای امنیت به عنوان ارجاع‌کننده وضعیت به دیوان حق اعتراض نسبت به تصمیم دادستان را در نظر گرفته است. (بند ۳ ماده ۵۳ اساسنامه دیوان) پیرو این اعتراض، شعبه مقدماتی می‌تواند تصمیم اتخاذ شده از ناحیه دادستان راجع به عدم پیگیری قضیه را مورد بررسی قرار دهد و از دادستان نیز بخواهد که در تصمیم خود بازنگری کند. لذا می‌توان گفت که مستند به مواد اساسنامه نیز حتی در فرض ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت، تصمیم به شروع به تعقیب یا تحقیق و ادامه آن و یا توقف آن نهایتاً با دادستان دیوان است که البته این تصمیم وی تحت نظارت قضایی شعبه مقدماتی قرار دارد.^۱ در ادامه بحث به مورد ارجاعی دارفور توسط شورای امنیت (قطعنامه ۱۵۹۳) به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی می‌پردازیم. شاید به هنگام تصویب ماده ۱۳ اساسنامه که کشورهای تصویب‌کننده در صدد بودند تا از این طریق ارتباط و تعامل بیشتری را میان سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد کنند، گمان نمی‌بردند که یکی از اولین وضعیت‌های که به دیوان ارجاع می‌شود بر اساس ارجاع شورای امنیت باشد. اما این امر خیلی سریع اتفاق افتاد و در ۳۱ می ۲۰۰۵ شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۵۹۳ وضعیت موجود در دارفور را به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع نمود. بحران دارفور از فوریه ۲۰۰۳ آغاز گردید. هنگامی که دو گروه شورشی یعنی ارتش آزادی بخش سودان و جنبش عدالت و برابری سلاح در دست گرفتند و به تأسیسات دولتی حمله نمودند. ارتش آزادی بخش سودان و جنبش اخیر، حکومت عرب سودان را متهم نمودند که با تبعیض به نفع

عرب‌ها، آفریقای‌های سیاه پوست را مورد ظلم و ستم قرار می‌دهد. خارطوم با ترتیب دادن حملات هوایی علیه افراد غیر نظامی که شورشیان از میان آن‌ها برخاسته بودند به این امر عکس‌العمل نشان داد. به دنبال بمب باران‌های هوایی، عملیات نظامی زمینی نیز با خدمت گرفتن قبایل عربی تشکیل یافته در قالب گروه شبه نظامی (جان جاوید) صورت پذیرفت. طی این عملیات‌ها، نقض مکرر حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی صورت گرفت.^۱ عکس‌العمل شورای امنیت در قبال این وضعیت ابتدا به صورت قطعنامه ۱۵۵۶ صورت گرفت که این وضعیت را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص داد. بعد از گزارش دبیر کل سازمان ملل مبنی بر عدم اجابت خواسته‌های شورای امنیت توسط سودان، این شورا طی قطعنامه ۱۵۶۴ با حمایت از تلاش‌های اتحادیه آفریقا، از دبیر کل ملل متحد خواست که سریعاً یک کمیسیون تحقیق بین‌المللی راجع به جنایات ارتكابی در دارفور تشکیل دهد. این کمیسیون مرکب از پنج کارشناس برجسته بین‌المللی تشکیل شد. کمیسیون مذکور پس از بررسی در ابعاد قضیه، ماهیت این اعمال را جنایات علیه بشریت تشخیص داد. پس از این گزارش، شورای امنیت وضعیت دارفور را به دادستان دیوان ارجاع داد. پیرو این ارجاع، دادستان دیوان تحقیقات وسیعی را در خصوص این وضعیت انجام داد و نهایتاً نیز دیوان دستور جلب و بازداشت دو متهم اصلی این جنایت یعنی «احمد هارون» وزیر کشور وقت سودان و «علی قشیب» فرمانده شبه نظامیان فوق‌الاشاره را صادر نموده و از کشورهای عضو شورای امنیت اعم از آن‌ها که عضو دیوان هستند یا خیر، اعضای دیوان و همچنین علاوه بر کشور سودان از کشور مصر، اریتره، جمهوری دموکراتیک اتیوپی و لیبی نیز تقاضای بازداشت و تحویل این متهمان را نموده است.^۲ لازم به ذکر

۱. زمانی، سید قاسم، دیوان کیفری بین‌المللی؛ بیم‌ها و امیدها. مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۳، شماره

۲

۲. به نقل از سایت اینترنتی:

<http://www.icc-cpi.int/caases/Darfur/c/۰۲۰۵//: c۰۲۰۵-doc.html>

نهاد دادرسی و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی..... ۲۹

است دیوان دستور بازداشت عمر البشیر (رئیس جمهور سودان) را نیز صادر نمود. به این ترتیب این اولین بار در تاریخ دادرسی دیوان است که یک رئیس دولت که هنوز در رأس قدرت است به عنوان متهم بین‌المللی، در مورد وی اتخاذ تصمیم می‌شود.

۳-۳-۳- طرح شکایت از جانب دادستان

یکی از ویژگی‌های نظام دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی، تفکیک مراحل تحقیق و محاکمه است. بدین ترتیب، تمامی اقداماتی که به مهیا شدن پرونده به منظور سامان دادن محاکمه‌ای دقیق، موثر و عادلانه انجام می‌گردد در دادرسی دیوان و تحت ریاست و نظارت دادستان خواهد بود. در دیوان بین‌المللی کیفری، سیستم ارجاع مستقیم پرونده به دادگاه وجود ندارد و نقش دادستان در تصمیم به تعقیب و مدیریت قضایی موضوعات داخل در صلاحیت این مرجع، بسیار حساس است. به موجب بند ۳ ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، یکی از سازوکارهای اعمال به آغاز صلاحیت در دیوان، اقدام خود دادستان است که به اعتبار سمت و اختیاراتش صورت می‌گیرد. به موجب ماده ۱۵ دادستان می‌تواند به ابتکار خویش و به اعتبار اطلاعاتی که از اشخاص و مراجع مختلف به دست می‌آورد تحقیقاتی را در خصوص مورد آغاز نماید و اگر به این نتیجه برسد که مبنای معقول برای توسعه تحقیقات وجود دارد، درخواستی را به انضمام کلیه اسناد و مدارک مثبت‌های که جمع‌آوری کرده است، برای گرفتن مجوز تحقیق به شعبه مقدماتی تسلیم نماید.

۳-۳-۳-۱- آیین تحقیق به ابتکار دادستان

سازو کار شروع تحقیقات به ابتکار دادستان و کیفیت تنظیم و سامان یافتن آن، در ماده ۱۵ به کیفیت زیر تعیین گردیده است: اولاً دادستان می‌تواند بر اساس اطلاعات واصله از منابع متنوعی که در اختیار دارد اعم از رسانه‌های گروهی منطقه‌ای و یا بین‌المللی و همچنین سازمان‌های دولتی، بین دولتی و یا مردمی و در خصوص جنایاتی که داخل در صلاحیت دیوان است، به ابتکار خود اقدام به تحقیقات نماید. دومین گام

دادستان وفق بند ۲ ماده ۱۵ صحت سنجی اطلاعات واصله است. دادستان در مقام سنجش میزان اهمیت، صحت و قابلیت اعتنای اطلاعات واصله بر می‌آید. در این راستا دادستان می‌تواند اطلاعات تکمیلی را از دولت‌ها، نهادهای سازمان ملل، سازمان‌های بین‌الدولی و یا غیردولتی و یا هر منبع قابل اعتماد دیگر که مقتضی بداند درخواست کند و همچنین ممکن است شهادت کتبی یا شفاهی در مقرر دیوان اخذ کند. در این مقطع دادستان باید اعلام نماید که آیا مبنای معقول برای توسعه تحقیقاتش وجود دارد یا خیر. اگر پس از تحقیقات ابتدایی دادستان به این نتیجه برسد که اطلاعات به دست آمده، مبنای معقولی برای انجام تحقیقات موسع را فراهم نمی‌آورد، مراتب را به اطلاع کسانی که اطلاعات را در اختیار وی نهاده بودند می‌رساند. عدم احراز مبنای معقول برای توسعه تحقیقات از سوی دادستان به این معنا نیست که دادستان به ادله بعدی که توجیه کننده مبادرت به تحقیقات وسیع است بی توجه باشد. اما اگر دادستان به این نتیجه برسد که مبنای معقول برای انجام تحقیقات وجود دارد، مدارکی که جمع‌آوری کرده است را برای صدور مجوز قانونی شروع به تحقیق به شعبه مقدماتی تسلیم می‌نماید تا این مرجع در باب اقدام دادستان در بررسی وضعیت مزبور و ورود به کسب اطلاعات دقیق و بررسی ناتوانی و یا عدم تمایل احتمالی دولت ذیربط به اعمال نظارت قانونی خود پردازد. در این مقطع برای بزه‌دیدگان امکان ویژه‌ای در نظر گرفته شده است. برای نخستین بار در نظام عدالت کیفری بین‌المللی، قربانیان می‌توانند اظهارات خود را منطبق بر قواعد دادرسی و ادله در شعبه مقدماتی ثبت نمایند. اگر شعبه مقدماتی، پس از بررسی درخواست توأم با ادله به این نتیجه برسد که مبنای معقولی برای انجام تحقیقات وجود دارد و به نظر می‌رسد که موضوع نیز داخل در صلاحیت دیوان باشد، بدون این که حق مکتسبی در قابل پذیرش بودن موضوع داشته باشد و این تصمیم تأثیری در تصمیمات بعدی دیوان در باب صلاحیت و قابلیت پذیرش بگذارد، آغاز تحقیق را تجویز می‌کند.^۱ در عین حال، اگر شعبه مقدماتی برخلاف نظر دادستان،

۱. مظاهری، امیر مسعود، اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۱،

با عنایت به ادله و مدارک موجود، مبانی معقول در پرداختن دیوان به موضوع را احراز نمود و نتیجتاً رأی به عدم تجویز توسعه تحقیقات صادر نمود، باز این عدم تجویز تحقیقات توسعه شعبه مقدماتی، مانع طرح درخواست بعدی دادستان به استناد وقایع و یا اسناد جدید در خصوص همان وضعیت نخواهد بود. همانگونه که از صراحت اساسنامه به خوبی بر می‌آید، شروع تحقیقات توسط دادستان منوط به احراز مبانی معقول در خصوص موضوع است و اما منظور از مبانی معقول که در بند ۳ ماده ۱۵، بند ۱ ماده ۱۸ و قسمت الف بند ۱ ماده ۵۳ به کار رفته است چیست؟ بدیهی است در مرحله‌ای که دادستان صرفاً بنا دارد تصمیم‌گیری کند که آیا به تحقیقات دامنه‌دار مبادرت نماید یا خیر، اساساً ادله قابل توجهی در اختیار ندارد، از اینرو آستانه قدرت اثباتی آن‌ها نیز نمی‌تواند چندان رفیع باشد. دلایلی که دادستان به شعبه مقدماتی برای صدور اجازه تحقیق ارائه می‌نماید قاعدتاً از حیث قوت و اهمیت نمی‌تواند همسنگ دلایلی باشد که متعاقباً به منظور دفاع از قابل پذیرش بودن و یا صلاحیت دیوان باید ارائه گردد. سخن از اینکه چه نوع دلیل می‌تواند مبانی معقول را در نظر شعبه مقدماتی تشکیل دهد در مبحث مستقلی مورد بحث می‌باشد لکن اجمالاً باید گفت منظور از مبانی منطقی در ماده ۱۸ که دلیلی برای شروع به تحقیق است، نباید با سایر اصطلاحات مشابه از جمله مبانی کافی و زمینه‌های معقول، یکی دانسته شود چرا که در این مرحله ابتدایی، مقصود وجود اموری است که دادستان را مجاب نماید که شروع تحقیقات می‌تواند با کشف جنایت قابل پذیرش در دیوان بینجامد و در عین حال در چارچوب اهداف دیوان نیز صورت بگیرد. همچنین گفته شده است، مبانی معقول، «اموری هستند که در ارزیابی مقدماتی جنبه‌های مختلف اطلاعات واصله، مورد توجه قرار می‌گیرند.» طبق مقرراتی که دفتر دادستان تعیین کرده تمام موارد بند ۱ ماده ۱۵ سه مرحله را در دفتر دادستان سپری می‌کنند: مرحله نخست: بررسی مقدماتی برای احراز میزان اهمیت و واقعیت مکاتبات؛ مرحله دوم: ورود به مسائل جزئی‌تر اطلاعات واصله

۳۲.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

در خصوص واقعیات مندرج در آن و بررسی مقدماتی صلاحیت و قابلیت پذیرش؛ و مرحله سوم: تحلیل کامل و برنامه‌ریزی جهت اقدام. در این مرحله وجود مبنای معقول برای اقدام قضایی اعلام می‌شود.^۱ به نظر تدوین ماده ۱۵ اساسنامه دیوان، باعث گردیده که هر وقت کشورهای عضو و یا صلاحیتدار و همچنین شورای امنیت در ارجاع یک وضعیت و یا به عبارتی در طرح یک دعوی و شکایت به دیوان، از خود بی میلی نشان دهند در این صورت، دادستان بتواند خود با جمع‌آوری اطلاعات، مستقیماً موضوع را پیگیری و مظنونین و متهمین احتمالی را مورد پیگرد قرار دهد. همچنین یکی دیگر از محسنات قابل توجه وضع این ماده این است که به قربانیان و نجات یافتگان از جرایم امکان می‌دهد که با اعلام شکایت و قرار دادن اطلاعات و منابع خود در اختیار دادستان بتوانند در شروع دادرسی‌ها مؤثر بوده و بی‌عدالتی که در حق آن‌ها گردیده، تا حدودی بتوانند به آن دسترسی پیدا نمایند.^۲

۳-۳-۲- رویه عملی دیوان

نخستین پرونده‌ای که در سال ۲۰۰۶ به ابتکار دادستان تحقیقات ابتدایی آن آغاز گردید مربوط به وضعیت کلمبیا است که این تحقیقات همچنان ادامه دارد. وضعیت کنیا نیز از مهمترین پرونده‌های است که در دیوان به ابتکار دادستان و در پی وصول اطلاعات دائر بر وقوع جنایات در آن کشور پس از انتخابات دسامبر ۲۰۰۷ و ژانویه ۲۰۰۸ حادث شد، تشکیل گردید. دادستان تحقیقات خود را در فوریه ۲۰۰۸ در این رابطه آغاز نمود. در ۹ جولای ۲۰۰۹ انجمن شخصیت‌های بلند مرتبه آفریقایی به ریاست کوفی عنان نام افرادی را که در جریان جنایات واقع شده مقصر می‌دانستند به صورت محرمانه به دفتر دادستان اعلام نمود و در ۵ نوامبر دادستان به رئیس جمهور

۱. مظاهری، امیر مسعود، اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۱، صص ۱۹۴-۱۹۷

۲. مهرپور خامنه، مهدی، اختیارات دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۸۷، ص ۹۵

کیبکی و نخست وزیر وی اودینگا اعلام نمود که مواردی از جنایات علیه بشریت در آن وقایع رخ داده است و در صورتی که مراجع ملی به فجایع مزبور رسیدگی نکنند دادستان به مناسبت وظایف و اختیاراتش به آن خواهد پرداخت. هر دو مقام فوق‌الذکر قول دادند تا با دیوان همکاری کنند. لازم به توضیح است که در طول مذاکرات تشکیل دیوان، دولت‌ها حاضر نبودند دادستان دیوان دارای اختیارات وسیعی همچون دادستان‌های داخلی باشد و در پی آن بودند که اقتدارات وی تا حد امکان تحت کنترل باشد. شرط ضرورت اخذ مجوز از شعبه مقدماتی، یک ابزار کنترلی مناسب است تا دادستان نتواند با اغراض سیاسی محض به اقدام قضایی علیه دولت‌ها بپردازد. این نظارت زودهنگام شعبه مقدماتی به مثابه یک تضمین برای حاکمیت دولت‌ها بوده است.^۱

نتیجه‌گیری:

داسراها به عنوان مبنایی‌ترین نهاد در ساختار نظام عدالت کیفری، اقدام به کشف جرم و تعقیب و تحقیق از متهم و جمع‌آوری و حفظ آثار و ادله ارتکاب جرم نموده تا حقوق افراد جامعه (اعم از بزه‌دیده، شاکی و حتی خود متهم) محفوظ و نظم و امنیت قضایی و اجتماعی حاصل شود. و این نهاد برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران، بر طبق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند، که این وظایف را دادستان که در راس مقامات داسرا است به عنوان نماینده داسرا انجام می‌دهد. در داسراهای ایران بدنه داسرا از دادستان و بازپرس و دادیار و کارمندان اداری تشکیل شده است در حالیکه در داسرا دیوان بین‌المللی کابینه‌ی داسرا از دادستان و چند معاون تشکیل شده است، و در هر دو مورد دادستان به عنوان نماینده داسرا عمل می‌کند اما داسرا در دیوان به عنوان رکن جداگانه به طور مستقل عمل

۱. مظاهری، امیر مسعود، اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۱،

۳۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

می‌کند اما دادرسی در ایران هر چند طبق اصول به عنوان نهادی مستقل عمل می‌کند اما ممکن است در برخی موارد تابع قضات دادگاه کیفری باشند مانند اینکه قضات دادگاه نقض تحقیقاتی در پرونده مشاهده کنند و رفع نقایص را دادرسی درخواست نمایند. و در ایران ما دادرسی‌های متفاوتی داریم مانند دادرسی دیوانعالی کشور که در معیت دیوانعالی کشور فعالیت می‌کند و دادستان کل کشور در راس آن است، دادرسی نظامی، دادرسی عمومی و انقلاب، دادرسی نوجوانان و دادرسی ویژه روحانیت وجود دارند، در حالیکه در دادرسی دیوان بین‌المللی یک دادرسی وجود دارد. همانگونه که در دادرسی کیفری داخلی، نقطه آغاز به تحقیق در خصوص قضایا حسب مورد شکایت بزه‌دیده، اعلام جرم توسط اشخاص و یا اطلاع یافتن خود دادستان و یا متعاقباً اقدام به تحقیقات می‌باشد، در دادرسی جزایی بین‌المللی نیز این شیوه برقرار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت دادرسی و نمایندگان آن در دیوان بین‌المللی اختیارات بیشتری نسبت به دادرسی داخلی از جمله دادرسی‌های ایران را دارا می‌باشد.

منابع:

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری. ج ۶، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۹۴). شناسایی آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات دور اندیشان.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری. ج ۲، تهران: انتشارات سمت.
۴. اباذری فومشی، منصور (۱۳۸۷). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات اندیشه عصر.
۵. اجتهادی، عباس؛ شریعت باقری، محمد جواد؛ قریشی، سید اصغر (۱۳۷۸). اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم. تهران: دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه.
۶. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸). حقوق بین‌الملل کیفری، (گزیده مقالات ۱) تهران: انتشارات میزان.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد ۱ و ۳، تهران: انتشارات گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۹. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳). فرآیند دادرسی کیفری ایران، ۲ جلد، تهران: انتشارات جاودانه.
۱۰. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری ایران، ۲ جلد، تهران: انتشارات جاودانه.
۱۱. خالقی، علی (۱۳۸۹). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات شهر دانش.

۳۶.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

۱۲. خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌های در مورد آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات شهر دانش.

۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴). لغت‌نامه دهخدا. ج ۲۲، تهران: چاپ سیروس.

۱۴. رحمدل، منصور (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: انتشارات دادگستر.

۱۵. سعیدی مهرورز، ژیلا (۱۳۸۵). نقش دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

۱۶. شیایزری، کیتی؛ ساک، کریانک (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل کیفری. ترجمه: یوسفیان، بهنام؛ اسماعیلی، محمد. تهران: انتشارات سمت.

۱۷. صابر، محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی. تهران: انتشارات دادگستر.

۱۸. ضیایی، علیرضا (۱۳۷۹). جایگاه دادسرا در دیوان کیفری بین‌المللی و مقایسه آن با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی رواندا و یوگسلاوی سابق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران.

۱۹. کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین‌المللی. ترجمه: حسین پیران و همکاران. تهران: انتشارات جنگل.

۲۰. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات جاودانه.

۲۱. مظاهری، امیر مسعود (۱۳۹۱). اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری. تهران: انتشارات میزان.

۲۲. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۸). دادسرا و دادستان، وظایف قانونی و آیین دادرسی، تهران: انتشارات جاودانه.

۲۳. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (۱۳۸۸). ماهنامه قوانین و مقررات، ضمیمه نشریه پیام آموزش، سال اول، شماره ۸، ص ۱۰۸

نهاد دادسرا و تشکیلات آن در حقوق ایران و دیوان کیفری بین‌المللی.....۳۷

۲۴. مهرپور خامنه، مهدی (۱۳۸۷). اختیارات دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
۲۵. میرعباسی، سید باقر؛ میرعباسی، سید مرتضی (۱۳۹۳). بایسته‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تئوری و عمل، با تکیه بر رابطه بین دادستانی، شعبه مقدماتی و شورای امنیت. تهران: انتشارات خرسندی.

۲۶. واحدی، قدرت الله (۱۳۸۹). حقوق بین‌الملل کیفری. تهران: انتشارات جاودانه.

سایت‌های اینترنتی

۲۷. <http://www.icc-cpi.int/caases/Darfur/c0205/c0205-doc.html>.

۲۸. www.iccnw.org

۲۹. <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=160522>

۳۰. statute of the international criminal court

۳۱. <http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=01&depid=49&semid=368>.